حوزه هنری چگونه خلوت شد؟ چطور بازسازی می‌شود؟ اهالی فرهنگ و هنر پاسخ می‌دهند

به حوزه هنر برگردید

میلاد جلیل‌زاده
روزنامه‌نگار

معاونت سینمایی حوزه هنری (سازمان توسعه سینمایی سوره) از سال ۱۳۷۹ دارای شیخ‌نشان رسمی، ساختار سازمانی و اساسنامه شد ولی شروع فعالیت‌های سینمایی آن در زمینه‌های «تولید آثار سینمایی»، «پخش فیلم» و «سینماداری» از ابتدای شکل‌گیری حوزه هنری و با تولید فیلم «توجه» (۱۳۶۰) آغاز شد و این مجموعه به‌تدریج دامنه فعالیت‌های خود را گسترش و توسعه داد و طی حدود چهار دهه نزدیک به ۷۰ اثر بلند سینمایی تولید کرد. حوزه هنری غیر از تولیدات سینمایی‌اش، در زمینه مسائل فنی سینما که مربوط به بخش پس از تولید می‌شوند هم فعالیت گسترده و دامنه‌داری داشته است که عمده آن مربوط به صداگذاری فیلم‌ها می‌شود. اکران فیلم‌های سینمایی، فعالیت دیگری است که در آن فعالیت چشمگیری داشته؛ این مجموعه یا اداره یا بیش از ۶۰ سالن نمایش در سطح ۱۹ استان، توانسته است رافته خدمات نمایشی به بیش از یک‌سوم تماشاگران کشور را در سبد سهم خود قرار دهد و علاوه‌بر اینها در زمینه کشف و پرورش استعدادهای جوان هم فعال بوده که تولید دهها اثر کوتاه داستانی و مستند، ثبت بیش از ۱۰هزار فیلمنامه و طرح در بانک فیلمنامه حوزه هنری، آموزش سالانه بیش از ۳۰۰هزحوی علاقه‌مند به رشته فیلمنامه‌نویسی، تکثیر و توزیع بیش از ۱۰۰اثر داخلی و خارجی در کانون رسانه خانگی کشور، راه‌اندازی بانک جامع اطلاعاتی سایت سینمایی سوره و ده‌ها فعالیت دیگر را می‌توان از نمونه‌های آن شمرد. اما گذشته از بررسی کمی و عددی تولیدات حوزه هنری، می‌شود به سطح کیفی کارها در این یک دهه هم توجه داشت. عمده فعالیت‌های مقیه حوزه‌هنری در زمینه ساخت آثار بلند سینمایی به جاهایی برمی‌گردد که توانسته است فیلمسازان نوپا، جدید و خلاق را به سینمای ایران معرفی کند.

در دهه ۶۰ فیلم‌هایی از قبیل بلمی به‌سوی ساحل (ملاقلی‌پور ۱۳۶۴)، گذرگاه (بحرانی ۱۳۶۵)، هراس (بحرانی ۱۳۶۶)، رد پایی بر خن (هزمنه ۱۳۶۶)، مهاجر (حاتمی کیا ۱۳۶۸) و چشم شیطان (قاسمی جامی ۱۳۶۹) توسط حوزه هنری تولید شده بودند و این مجموعه در معماری نسل فیلمسازان پس از انقلاب نقش موثری داشت؛ اما تنها فیلمساز موفقی که توسط حوزه هنری در ۱۰ سال اخیر معرفی شد، سیدمحمدرضا خردمندان بود که در سال ۱۳۹۵، «بیست‌ویک روز بعد» را ساخت و پس از او رضا زهتابچیان را می‌توان نام برد با «دیدن این فیلم جرم است»؛ حوزه هنری با توجه به اینکه بخش‌های آموزشی متعددی در مناطق مختلف کشور دارد و در زمینه تولید آثار مستند و کوتاه هم فعال است، می‌تواند به کشف استعدادهای جدید در سینمای ایران کمک فراوانی بکند که به‌رغم بعضی تلاش‌های صورت گرفته در این زمینه، طی ۱۰ سال گذشته این انتظارات هنوز کاملا برآورده نشده‌اند. البته بخشی از کم‌کاری حوزه را می‌توان به سیاست‌های فرهنگی دولت‌هایی که در هر مقطع از زمان، مدیریت فرهنگی کشور را بر عهده داشته‌اند ربط داد؛ چنانکه دیده می‌شود از سال ۹۲ به این سو فعالیت‌های تولیدی حوزه هنری کاهش محسوسی داشته‌اند. در این سال‌ها این موسسه فرهنگی، هنری اوج بود که بخشی از وظیفه پیشین حوزه هنری را برعهده گرفت، اما «اوج» از طرفی مثل حوزه‌هنری یک سیستم آموزشی گسترده نداشت و دست این مجموعه در کشف استعدادهای نو کمی بسته‌تر بود و از طرف دیگر، این حوزه هنری بود که به تمام زائرها سرک می‌کشید و تولیداتی داشت که برای تامین سبد سرگرمی مردم مه ساخته می‌شدند، اما در آنها معیارهای اصولی مطابق با سینمای انقلاب رعایت می‌شد. در سال‌های اخیر، فعالیت‌های سازمان سینمایی اوج کمک‌حوزی برای سینمای ایران شده است، اما حوزه هنری هم باید باشد و دامنه فعالیت‌هایش را بیشتر کند تا چشم‌اندازهای فرهنگی انقلاب اسلامی امید بیشتری برای تحقق داشته باشند.

فرصت‌های سوخته

مجتبی اردشیری
روزنامه‌نگار

حوزه هنری؛ نامی آشنا که در نخستین سال‌های پس از پیروزی انقلاب به تدبیر «طاهره صفارزاده» بنیان نهاده شد و بلافاصله توسط نسل نوآندیش آن سال‌ها که دغدغه‌های فرهنگی از جنس ادبیات و سینما داشتند، مورد استقبال قرار گرفت. استقبال این چهره‌ها به اندازه‌ای بود که حوزه هنری در اوایل دهه ۶۰، به پاتوق فرهنگی جریان روشنفکری آن سالیان مبدل شد و مدیریت مجموعه نیز از دل تحول خواهی این چهره‌ها برای رسیدن به یک دستمزد بازیگران، سایر اعضا و امور فنی، بیشتر از پنج میلیارد تومان است، بنابراین با این پول‌ها نمی‌توان آثار فاخر و استراتژیک تولید کرد، لذا امکان دارد این نهادهای دولتی سیاست‌هایشان را تغییر داده باشند تا شرایط اقتصادی بهتر شود. البته شاید در چنین شرایطی، باز هم برنامه‌ای مدون داشته باشند. البته که در حوزه هنری، قبلا چهره‌های معروف‌تر و مقبول‌تری رفت‌وآمد می‌کردند که الان دیگر حضور ندارند. خب، بعضی از این چهره‌ها کلا کارمند حوزه هنری بودند و الان بازنشسته شده‌اند. این چهره‌ها برای تولید کارهایشان نیاز چندانی به سرمایه‌گذاری محدودی چون وام وام ندارند و سرمایه کارهایشان از جاهای دیگری به جز حوزه هنری تامین می‌شود؛ سرمایه‌هایی که به‌راحتی برایشان تامین می‌شود و دیگر نیاز نیست هزمند فریبرز و گرفتار شوراهای پیچیده و زمان‌بر شود. به همین دلیل می‌رود با خاطر راحت فیلمنامه‌اش را می‌نویسد و کارش را انجام می‌دهد. البته که قطایکی از نسبت‌های حوزه هنری در این سال‌ها، صرف چون گرایی هم شده است. به این ترتیب که از این چهره‌ها حمایت کردند تا عرصه نرفته را بپیمایند.

دقیق به این مهم فکر کرده و هدف‌گذاری کرده باشند که با حضور فلان بزرگوار که مسئولیتی دارد، به فلان نقطه برسیم. قطعا آنها بهتر از هر کسی می‌دانند که تولیدات سینمایی‌شان کمتر شده، ولی احتمالا این مهم در نتیجه یک سیاستگذاری بوده که روی آن فکر شده است و به آن تکیه کرده‌اند. البته این اتفاق تنها منحصر به حوزه هنری نیست و در سایر نهادهای دولتی تولید فیلم نیز دیده می‌شود. همچنانکه در خود ارشاد یا در فارابی و سایر نهادها هم این قبیل فعالیت‌ها به‌نسبت دوران گذشته بسیار کمتر شده است. شاید یک دلیل این اتفاق، وضعیت اقتصادی این سال‌های کشور باشد که سبب می‌شود این نهادها بودجه کافی برای تولید آثار استراتژیک نداشته باشند. درحال حاضر وام حوزه هنری از ۲۰۰، ۳۰۰ میلیون شروع شده و نهایتا به یک میلیارد تومان می‌رسد، درحالی که هزینه تولید یک فیلم آپارتمانی یا دستمزد بازیگران، سایر اعضا و امور فنی، بیشتر از پنج میلیارد تومان است، بنابراین با این پول‌ها نمی‌توان آثار فاخر و استراتژیک تولید کرد، لذا امکان دارد این نهادهای دولتی سیاست‌هایشان را تغییر داده باشند تا شرایط اقتصادی بهتر شود. البته شاید در چنین شرایطی، باز هم برنامه‌ای مدون داشته باشند. البته که در حوزه هنری، قبلا چهره‌های معروف‌تر و مقبول‌تری رفت‌وآمد می‌کردند که الان دیگر حضور ندارند. خب، بعضی از این چهره‌ها کلا کارمند حوزه هنری بودند و الان بازنشسته شده‌اند. این چهره‌ها برای تولید کارهایشان نیاز چندانی به سرمایه‌گذاری محدودی چون وام وام ندارند و سرمایه کارهایشان از جاهای دیگری به جز حوزه هنری تامین می‌شود؛ سرمایه‌هایی که به‌راحتی برایشان تامین می‌شود و دیگر نیاز نیست هزمند فریبرز و گرفتار شوراهای پیچیده و زمان‌بر شود. به همین دلیل می‌رود با خاطر راحت فیلمنامه‌اش را می‌نویسد و کارش را انجام می‌دهد. البته که قطایکی از نسبت‌های حوزه هنری در این سال‌ها، صرف چون گرایی هم شده است. به این ترتیب که از این چهره‌ها حمایت کردند تا عرصه نرفته را بپیمایند.

نسیبه شاه‌حسینی از حوزه هنری رمانی می‌گوید: چی بود و چی شد

نسیبه شاه حسینی،
یکی از کارگردانان وفادار به جریان دفاع مقدس و سینمای مقاومت که طی دو دهه گذشته، همکاری‌هایی را با حوزه هنری داشته و فیلم‌های «شب بخیر فرمانده» را با حمایت این نهاد تولید کرده است. با او گفت‌وگویی را ترتیب دادیم که در ادامه مطالعه می‌فرمایید.

خانم شاه‌حسینی، نظر شما درمورد اهداف متعالی حوزه‌ای که تاسیس شد و حوزه‌ای که امروز داریم، چیست؟

سیاست‌های حوزه هنری در سطح کلان خوب و در زمانی که قدرتی که فرهنگ دارد، ارزش ندارد و قدرت تخریب یا تقویت فرهنگ به‌مراتب از ارتش بیشتر است، بسیار مطلوب و عالی است. اما نگاه و جریانی پشت قضیه است که حوزه را منحرف کرده است. همه اینها هم بر می‌گردد به انگیزه‌های مدیریتی. یک آدم و مدیر بزرگ، جای محدود را براساس قامت خودش بزرگ و فراخ می‌کند و برعکس، یک انسان و مدیر کوچک، در قصر هم برده شود، اول شروع می‌کند به ساختن یک جای کوچک برای خودش.

ولی مدیر یک نهاد ارزشی چون حوزه هنری از چندین فیلتر سخت عبور می‌کند تا بتواند به این مسند تکیه کند، بنابراین چطور می‌توان این مدیریت‌ها را اشتباهی تلقی کرد؟

یک زمانی سیدامیر سیدزاده بر مسند امور بود که آثار ساخته‌شده توسط حوزه هنری، تنها در یک دوره جشنواره، بین ۱۱ تا ۱۳ سیمرغ گرفت. در آن زمان آقایان مجیدی، میرکریمی و خیلی‌های دیگر در حوزه فعال بودند و همکاری داشتند. اصلا سکوی رشد میرکریمی و کارگردانان دیگر، حوزه هنری و مدیریت درست آنجا بود. چنان حمایت درست و معقولی از اینها شد که این کارگردانان هنوز دارند نان آن حمایت را می‌خورند. چون سیدزاده می‌دانست کجا نشسته و هیچ شورایی هم نداشت. فیلمنامه‌ها را شخصا می‌خواند و می‌گفت خوب است یا بد است. اشکالات فیلمنامه را تصحیح می‌کرد و کمک می‌کرد آن اثر ساخته شود. چون انگیزه داشت، ولی از آن به بعد شاید کارنامه حوزه هنری را یکبارید، جلوتان و ببینید این نهاد چه آورده‌ای داشته است. آدم‌ها عوضی انتخاب می‌شوند. مدیریت به جریانی که درد انحراف را در همه‌جا مدیریت می‌کند، مبتلا شده و ناخواسته از آن تبعیت می‌کند.

درحال حاضر از حوزه هنری تنها یک تابلو مانده که اگر همان تابلو را هم برداری، هیچ اگه متوجه نمی‌شوی که این شکل مدیریت و مسیر، در امتداد آن حوزه هنری آرمانی بود. من یکی دو سال پیش چیزی که خودم هم آن را درک نمی‌کنم این است که چه اتفاقی افتاده که حوزه هنری، تبدیل آثار سینمایی خود را تقلیل داد. بیاد از قدیمی‌ها پرسید که آیا فعالیت حوزه در دهه‌های قبل نیز به این ترتیب بوده که پس از یک سرعت، با کندی مواجه می‌شد؟ حوزه هنری که قبلا در سال چند فیلم سینمایی تولید می‌کرد، حالا به‌طور متوسط هر یک سال ونیم به تولید یک اثر سینمایی می‌پردازد؛ حوزه‌ای که خودش صاحب سینماست و شبکه آثار و توزیع حرفه‌ای دارد، بنابراین میزان تولید این نهاد با این امکاناتی که دارد، محل سوال فراوانی است. حوزه هنری اکنون به‌عنوان تولیدکننده، سرعتش را بسیار کم کرده است. این مهم باید بررسی شود، ولی به‌صورت کلی باید پذیرفت که در سال‌های ابتدایی انقلاب که حوزه سردمدار تولید محصولات سینمایی بود، فضای رقابتی در کشور و البته بحث سرمایه‌گذاران خصوصی بسیار کمتر از چیزی بوده که اکنون وجود دارد. الان با سینمایی مواجه هستیم که شتاب صنعتی شدن پیدا کرده و به حالت نیمه‌مدرن درآمده است. اینکه حوزه در بحث رقابتی کم آورده یا خودش عمدا کنار کشیده، باید حتما بررسی شود. شاید یک دلیلش این باشد که حوزه احساس کرد به پرداخت به مقوله سینما، آن‌طور که باید، نتوانسته روی موضوعات دیگر مانور دهد و به همین دلیل احساس کرده که روی موضوعات دیگرش هم می‌تواند به اندازه سینما کار کرده و نتیجه بگیرد و به‌همین دلیل به‌سمت جدی‌تر گرفتن آن موضوعات رفته که همین سبب کم‌رنگ‌تر شدن سینما شده است.

ولی چیزی که عجیب است اینکه این نهاد با آن میزان تولید نباید این‌طور کم‌کار و شبه‌منفعل عمل کند.

یک فیلم خوب از حوزه هنری دیده به اسم «دیدن این فیلم جرم نیست». فیلم خیلی خوبی بود، چون هنوز هم از خاطره تماشای آن کیف می‌کنم، چون اندیشه داشت، ولی در کمال تاسف، حوزه هنری حتی پشت فیلم خوش نایستاد و به آن هم رحم نکرد. اول که فیلم را دیدم کمی امیدوار شدم، اما بعد دیدم که چقدر اتفاقی بوده. حوزه‌ای که در این مقطع باید از این دست فیلم‌ها بسازد، ببینید تا چه اندازه منفعل است.

با این تفاسیر، شما چه رویه‌ای را بر بازگشت به دوران طلایی حوزه هنری پیشنهاد می‌کنید؟

ما مدام می‌گوییم مدیران دلسوز، اما مدیر دلسوز یعنی کسی که با خودش صادق باشد و اهداف به وجود آمدن حوزه را بداند و لااقل با خودش روراست باشد که آیا من در این راستا حرکت می‌کنم؟ ممکن است وقتی در مسیر درست حرکت می‌کنید، فحش و ناسزا بخورید و نامایمات ببینید، اما تحمل می‌کنید. حالا خدا نکند مقامی بر سر کار بیاید که هیچ خط و ربطی از اهداف عالیه حوزه را نداند؛ او هم به خودش توهین کرده و هم به سایر بچه‌های دلسوز جریان انقلابی حوزه هنری.

وقتی ما می‌دانیم که رهبری به سینما نگاهی ویژه قائل هستند، آیا باید دین حوزه هنری که به این روز افتاده، غصه نمی‌خورند؟ مدیر حوزه هنری باید دلسوزانه و صادقانه بگوید امیدوارم و می‌شود. حوزه هنری باید بنشیند و کاش پول درآوردن از گیشه باشد؛ یعنی حوزه هم باید مثل بقیه سرمایه‌گذاران و کسانی که باندبازی می‌کنند و سینما پول‌های آنچنانی درمی‌آورند، به‌دنبال کسب سودهای هنگفت از سینما و گیشه باشد؟ حوزه هنری هم پرسنل کاردان دارد، خیلی آدم دارد که باید از علم و تجربه آنها استفاده کند. پخش حوزه هنری، قوی‌ترین پخش هاست، اما دستش خالی است.

محمدرضا خردمندان در گفت‌وگو با فرهیختگان: حوزه شاید احساس کرد به سینما بیشتراز دیگر زمینه‌ها پرداخته‌است

محمدرضا خردمندان را با فیلم «بیست‌ویک روز بعد» می‌شناسیم؛ فیلمساز جوانی که با نخستین ساخته‌اش توانست هم در جشنواره خوش بدرخشد و هم در اکران با استقبال قابل‌توجهی مواجه شود. خردمندان از آن دست فیلمسازانی است که طی دهه ۹۰ با همکاری حوزه هنری به جامعه سینمایی معرفی شد. به همین دلیل با او هم کلام شدیم تا درباره ویژگی‌های حوزه هنری امروز در قیاس با دهه‌های گذشته صحبت کنیم.

آقای خردمندان، حوزه هنری در دهه ۶۰ و ۷۰ حرف اول را در بحث تولیدات سینمایی می‌زد. اما از دهه ۸۰ و مخصوصا دهه ۹۰، این روند با افت شدیدی مواجه شد. چنین رویکردی را در نتیجه کم‌کاری و اهمال احتمالی این نهاد می‌دانید یا سیاستی پشت این قضیه وجود دارد؟

مگر در اوایل انقلاب چنت پایگاه تولید اثر در کشور وجود داشت؟ تقریبا می‌توان گفت همه توان تولید اثر در سال‌های ابتدایی انقلاب در حوزه هنری خلاصه و محدود می‌شد. در آن سال‌ها حوزه هنری ماموریتی جدی داشت که برای تولید آثار سینمایی وارد میدان شود. کم‌کم وبا گذشت زمان، فعالیت حوزه گسترده‌تر می‌شود به‌اندازه‌ای که از یک جایی به‌معدحتی سینما که اولویت نخست این نهاد بود، ضعیف‌تر دنبال شد و تمرکز بیشتری روی ادبیات، هنرهای تجسمی، شعر و دیگر زمینه‌های فعالیتی حوزه هنری قرار گرفت؛ سیاستی که حتی تا این سال‌ها هم ادامه پیدا کرده است. در این اتفاق، بحث سلیقه مدیران هم دخیل است. بالاخره هر مدیری، سلیقه خودش را دارد. در دوره مومنی شریف به‌دلیل اینکه خاستگاه ایشان ادبیات است، حوزه هنری در رشته‌های ادبی، رشدی جدی را تجربه کرد و محصولات ادبی به لحاظ کیفی و چه‌از نظر کمی با گستردگی معناداری به‌سمت سینما مواجه‌شد.

چون بحث سلیقه را به میان کشیدید، گویا سپس با پادرمیانی بذریقه شد؛ درست است؟

بله، من خودم فیلم را در حوزه هنری تولید کردم. یک نکته جالب بگویم زمانی که می‌خواستم «بیست‌ویک روز بعد» را بسازم، خودم به‌صورت مستقیم با حوزه هنری در ارتباط نبودم و از طریق تهیه‌کننده آن فیلم یعنی آقای شفاه با این نهاد مرتبط شدم. وقتی فیلمنامه «بیست‌ویک روز بعد» را ارائه دادیم، در شورای فیلمنامه آن زمان حوزه رد شد. فکر کنم اعضای آن شورا خوب بودند که فیلمنامه من با رای منفی تعداد بالایی رد شد، ولی بعدا با تصمیمی که رئیس وقت سازمان گرفت، این اثر تولید شد.

ولی چیزی که عجیب است اینکه این نهاد با آن میزان تولید نباید این‌طور کم‌کار و شبه‌منفعل عمل کند.

شفیعی ادامه داد: «مخاطب ممکن است فکر کند ما کم‌فروشی کرده‌ایم. سریال سریال مسابقه نیست. ساخت سریال برای مسابقه معیارهای خاص خودش را دارد. مسیر معیارهای مسابقه ماه رمضان را ندارد و وقتی در مسابقه ماه رمضان قرار می‌گیرد با ارزش‌گذاری مخاطبان سنجیده می‌شود. هر سریالی یک ساختار و مخاطبی دارد و برای یک جریانی ساخته شده است. این سریال حتما باید با شبکه‌سه پخش می‌شد چراکه درباره جوانان و سربازی است.»

همچنین مضمون‌دوست درباره ریتم کند این سریال پاسخ داد: «یک ریتمی کارهایی ساخته می‌شود و می‌گویند موفق شده است پس حتما جذابیت داشته است. جذابیت را با مولفه‌های کارهایی که موفق شده می‌سنجیم یا با مولفه‌های خود جذابیت. ریتم تند یکی از ابزارها و وسایلی است که می‌توان جذابیت را به‌دست آورد، ولی ریتم تند حتما باعث جذابیت نمی‌شود. بستگی به کاری که انجام می‌دهیم باید به کار، ریتم مناسب بدهیم. یکی از مهم‌ترین عناصر جذابیت در سریال‌ها قصه شخصیت‌هاست. وجود شخصیت‌های برجسته و کاراکتر شده باعث ایجاد جذابیت می‌شود. یکی از مواردی که ما درباره آن فکر کردیم شخصیت‌ها بود. خیلی از مخاطبان درباره شخصیت‌ها حرف می‌زدند.»

کارگردان فیلم «سرب مهر» توضیح داد: «نمایش کارهای یحیی که روحیه و فقط باعث نمی‌شود که بگوییم سریال خوب است یا نه. مخاطب باید به سریال نزدیک افطار یا یک ساختار عادت دادیم؛ اما سریاز ساختار همیشگی را نداشت. من مخالف صددرصد پخش سریال در ماه رمضان بودم. تجربه ریتم متفاوت در سریال، تجربه متفاوتی است. باید بدانیم مخاطب یکی از میزان‌های ارزش‌گذاری برای سریال‌هاست. به هر ترتیب شخصا ۷ یا ۸ سریال برای ماه رمضان ساختم و آن سریال‌ها سلیقه مخاطب کنونی شکل گرفته است. روزی که من اعلام شد سریار قرار است ماه رمضان روی آنتن برود، من مخاطب صددرصد آن بودم. چون ریتم این سریال با مجموعه‌های دیگر متفاوت بود. باید بدانیم که سریال سرباز، سریال مسابقه نیست و ما برای مسابقه آماده نشده بودیم. این مجموعه برای معیارهای دیگری ساخته شده است.»

وی ادامه داد: «البته ما نخواستیم آزمون و خطا کنیم، خواستیم که برای جنس دیگری از مخاطب که این مدل سریال را دوست دارد، سریال بسازیم. یادم می‌آید وقتی سریال جراحت را در سال ۸۹ پخش کردیم، ۸۰درصد مخاطب دلشتیم و بعد که بلافاصله سریال را تحویل وضعیت سفید دادیم، مخاطبان آن بیشتر از ۳۵درصد نشد. در واقع ارزش‌های وضعیت سفید در بازیخش‌ها مشخص شد. سریال سرباز نیز همین وضعیت را دارد.»

هیجان نشست خبری «سرباز» از خود سریال بیشتر بود

مقدم‌دوست: روی صبر مخاطب حساب کرده بودم

سیدمهدی موسوی‌نیار
روزنامه‌نگار

نشست خبری مجموعه تلویزیونی «سرباز» به کارگردانی هادی مقدم‌دوست و تهیه‌کنندگی محمدرضا شفیعی روز سه‌شنبه ۳ تیرماه در سالن جلسات اداره کل صداوسیما بدون حضور بازیگران اصلی برگزار شد. در این نشست که فقط علی عامل هاشمی و جواد خواجوی از جمع بازیگران در آن حضور داشتند؛ خبرنگاران سوالاتی را از کارگردان و تهیه‌کننده این مجموعه پرسیدند. درحالی که قرار بود زمان نشست حداکثر ۹۰ دقیقه باشد، بیش از دو ساعت ادامه یافت و درنهایت بسیاری از سوالات بی‌پاسخ ماند.

در این نشست محمدرضا شفیعی در پاسخ به سوال «فرهیختگان» مبنی بر اینکه اولویت کرده بود که «سرباز» یک اثر متفاوت است حال اینکه و آیا شبکه سه و وضعیت فعلی رسانه، محلی است برای آزمون و خطا کردن و اساسا آزمون و خطا در چنین وضعیتی درست است یا نه، پاسخ داد: «من نگفتم متفاوت. گفتم سریاز یک کار ارزشمند بود. تلویزیون سریال خوب و بد می‌زند. نگاه و تعداد مخاطب صورت می‌گرفته و اغلب (به جز بنده) نوستگذاری بوده‌اند که هم در صورت و هم در معنا آثار فاخری را آفریده‌اند. نه اینکه صرفا بنابر دغدغه‌های محتوایی دست به خلق آثار کم کیفیت یا بی کیفیتی بزنند که نتیجه‌اش نقض غرض است. هرنا کسی شوخی نداره و سازنده خود را قضاوت می‌کند. تفاوت آوازیک هنرمند اصیل در باب وطن، عشق، آیین و... با موسیقی سفارشی در باب همین موضوعات روزاست. ۱۰ سال بعد کمتر کسی نام هنرمندانی را به یاد خواهد آورد که یک شبه با خلق آثاری مشهور شده‌اند که بر پیشانی‌شان فریب، خاورزدگی سطحی نقش بسته است. جایی مثل حوزه در کنار لزوم واکنش سریع هنری، جای شناخت سره از ناسره در تولیدات هنری است، آن هم با تجربیاتی که جبهه انقلاب در دهه اخیر داشته. حوزه هنری، موتور تولید محصولات است و اینکه بگویی یک امر هنری را در چارچوب ارزش‌های انقلاب مدنظر داشته باید داشته باش. این دست‌فرمان به‌جایی می‌رسد که عمده مفاهر هنری آینده نیز از باغ حوزه هنری خواهند روییدند. از طرفی واکنش سریع هنری به موضوعات روز نیز مدنظر بوده و هست. واکنش سریع با آثار فاخر مشخصا سیاسی، اجتماعی، خاورزدگی نیست. به‌عقیده من، این دوبال اگر هریک از حوزه جدا شوند موجب اختلال خواهند بود. یکی آثار هنری که در واکنش سریع به وقایع اجتماعی خلق می‌شوند، دیگری آثار عمدتا کلاسیک که خلق و انتشار آنها شاید سال‌ها از هزمند عمر و وقت ببرد. بدون ولی، حوزه در برنگاه‌ها متفعل خواهد بود و بدون دومی هم آینده آن قابل تصور و قابل تشبیه است. همین طور استعدادهای جوان اگر تنها به یک مدیر جوان واگذار کرده است. محمدمهدی دادمان جایگزین مومنی شد و باید دست‌سوی حوزه هنری به کدام طرف خواهد چرخید.

مسئولیت سنگین پدر بودن

سجاد سامانی، شاعر

هر آمدنی را رفتنی است! ما هم نیک اگر آمدگان میراث دار گذشتگان باشد وجودی بر آن بیفزاییم. خبر انتصاب مسئولیت جناب آقای محسن مومنی شریف برای کسانی که در سال‌های گذشته پیگیر فعالیت‌های حوزه هنری بودند، شیرین نبود. اما آمدن یک رئیس جوان که حتما فکرهای نوترانه‌ای هم دارد امیدوارکننده است. چرا حوزه هنری حداقل در بخش ادبیات ریل گذاری نسبتا صحیحی در این سال‌ها داشت؟ درحالی که می‌توانست به سرنوشت دهه‌ها تبدیل شود، ولی گذاری صحیح تا حدود زیادی، به‌عقیده من، به این برمی‌گردد که نگاه متولیان آن به هنر و هزمند چه بوده و هویت حوزه هنری را در مواجهه با این موضوعات چگونه ارزیابی می‌کرده‌اند. مهم‌ترین نکته از دید من این است که حوزه، نه اگرانی فرهنگی که سلیقه سیاسی خاص، بلکه چنز بزرگی برای همه هزمندانی بوده که در «چارچوب هنر متعهد و مسائلی زیسته و قلمزده‌اند. اراده در حوزه هنری اراده آشتی جویانه با قشر هزمند در توفان‌های سیاسی اجتماعی دهه‌های اخیر بوده است. حال اینکه این اراده تا چه میزان محقق شده قابل بررسی است. آن طور که از افواه بیرون از حوزه می‌شنوم در سال‌های اخیر بسیاری از اساتید و هزمندان به حوزه بازگشته‌اند، و این بازگشت سرمایه، غنیمت ارزنده‌ای برای کارنامه متولیان آن است. مفاخر هنری، اگرچه هم با یکدیگر و هم با جریانات مختلف، تفاوت دیدگاه داشته‌اند، اما حوزه هنری به گمانم نمی‌خواسته برای آنان یک همسایه فربه باشد، بلکه اراده داشته یک بزرگ پدر مهربان باشد. پدر بودن اگرچه سختی‌هایی دارد، اما برکاتش بیشتر است. برگزاری جلسات شعر «دیدار ماه» با حضور اغلب بزرگان ادبی که باعث ایجاد پیوند میان نسل جدید و قدیم بود، راه‌اندازی برنامه شب آواز و حمایت از موسیقی «اصیل ایرانی، آغوش باز داشتن برای همه نحله‌های هنری معتقد به اصول انقلاب اسلامی و... گواه این مدعاست. انتشار کتب ادبی در انتشارات سوره مهر در حوزه شعر و داستان در به مبنای هنر مصرفی و روزنامه‌ای بلکه بر مبنای هنر ولا

ادامه از صفحه ۱۲

نگاهی به تاریخچه حوزه هنری

چه کسی حوزه هنری را نفتی کرد؟

ریشه‌های شکل‌گیری حوزه هنری را باید در تشکلی بیابیم که با نام «کانون فرهنگی نهضت اسلامی» در سال ۵۶ تشکیل شد و سال ۵۷ در آستانه انقلاب، رسما اعلام موجودیت کرد تا به ترویج هنر و ادبیات دینی و متعهد بپردازد. سیدعلی موسوی گرمارودی، شاعر معاصر درباره کانون فرهنگی نهضت اسلامی گفته است: «خدا گواه است پیشنهاد از مرحوم طاهره (صفارزاده) بود، ولی چون اهل خود بزرگ‌بینی نبود مرا جلو انداخت و من دبیری این کانون را برعهده گرفتم. در این کانون افراد بزرگی همچون مقام معظم رهبری، شهید بهشتی، شهید باهنر، متوسلی، مرحوم طاهره (صفارزاده) و بنده حضور داشتیم و عضو هیات موسس این کانون بودیم؛ البته برخی هم بودند که بعدها راهمشان را جدا کردند... اولین اعلامیه‌ای که شام را خلع کرد، از سوی همین کانون بود که در اواخر پاییز سال ۱۳۵۷ و اوایل دی‌ماه همان سال انجام شد. «مرحومه طاهره صفارزاده درباره شکل‌گیری «کانون فرهنگی نهضت اسلامی» در فرآیند نهضت اسلامی می‌گوید: «من قبل از انقلاب به‌طور مداوم تحت فشار بودم، تحت فشار به‌خاطر شعرهای ضداستعماری به‌ویژه با کتاب «طنین دلتا» بدام هست سال ۱۳۵۴ که شعر «سفر عاشقانه» چاپ شد از آن موقع جوان‌های مستعد و علاقه‌مند که عرق دینی داشتند دور و برم جمع شدند و متوجه شد که این جوان‌ها با ذوق از تکنیک‌های هنری بی‌بهره‌اند، راه‌اندازی «کانون فرهنگی نهضت اسلامی» در سال‌های بعد نتیجه همین تشخیص و احساس نیاز بود. این بود که سال ۱۳۵۶ کانون فرهنگی نهضت اسلامی را به کمک نویسندگان سرشناس مسلمان راه‌اندا خته تا جوان‌های مسلمان بتوانند حرف‌شان را به‌صورت هنری بزنند، ... در همان ایام شب شعر «استینو گوته» در مقابله با رژیم شاه برگزار شد و من آنجا شعر «سفر عاشقانه» را خواندم»، البته آقای گرمارودی هم با من همصدا بودند و شعر خواندند، البته شعر ایشان مذهبی بود اما سیاسی نبود، من دیدم بین این جمعیت صدنفری مسلمان فقط ما دو نفر شعر مذهبی داریم، این بود که برای تشکیل کانون فرهنگی نهضت اسلامی مصمم‌تر شدم» با آقای گرمارودی در میان گذاشتم و با ایشان برای مشورت خدمت آیت‌الله طالقانی رفتیم، آیت‌الله طالقانی در اولین دیدار به من گفتند: «خانم به جدّم در زندان شعر شما به ما روحیه می‌داد.»

این تشکل پس از پیروزی انقلاب، با تشکل‌هایی که در حسینیه ارشاد و در مسجد جوادالائمه و با حضور افرادی چون امیرحسین فردی، فرج‌الله سلحشور، بهزاد بهزادپور و... پیوند خورد و حوزه اندیشه و هنر انقلاب اسلامی» را شکل داد. حوزه اندیشه و هنر انقلاب اسلامی در خیابان فلسطین استقرار یافت تا آنکه برای برپایی یک نمایشگاه نقاشی به محل فعلی اش در تقاطع خیابان حافظ و سمیه منتقل شد و همان‌جا ماندگار شد. افرادی چون محمدرضا تخت‌کشیان، محسن مخملباف و امیرحسین فردی هر یک در مقطعی ریاست یا سرپرستی حوزه را در دست داشتند تا آنکه در اول دهه ۱۳۶۰ هجری شمسی، مدیریت حوزه به سازمان تبلیغات اسلامی واگذار شد و عنوان آن به «حوزه هنری انقلاب اسلامی» تغییر پیدا کرد. آیت‌الله احمد جنتی، ریاست وقت سازمان تبلیغات اسلامی، در همان سال، حجت‌الاسلام محمدعلی نژاد، قائم‌مقام خود در سازمان را به ریاست این نهاد هنری گمارد. ریاستی که نزدیک به ۲۰ سال تداوم یافت و حتی در دوره ریاست محمدی عراقی در سازمان تبلیغات اسلامی ادامه داشت. اگرچه قرار گرفتن حوزه هنری ذیل سازمان تبلیغات اسلامی خیال مدیرانش را برای تامین هزینه‌ها راحت می‌کرد ولی از سوی دیگر گره خوردن رُفاه این نهاد هنری با خیلی از مسائل سازمان بالادستی اش، باعث محدودیت‌هایی هم می‌شد. محمدعلی‌نژاد در مصاحبه‌ای گفته است: «سال ۱۳۶۰ یعنی سال اولی که ما سازمان تبلیغات اسلامی را به تصویب بزرگان رساندیم، مجلس ۳۶۰ میلیون تومان برای آن بودجه تعیین کرد. اما سال به سال در مجلس از این بودجه کم شد و تا سال ۶۹-۷۰ این بودجه به ۶۰ میلیون تومان تقلیل پیدا کرد. یعنی بعد از گذشت ۱۰ سال، بودجه سازمان به جای افزایش چیزی حدود ۸۰ درصد کاهش پیدا کرده بود و این خود نشان می‌داد چریان چپ، چون سازمان تبلیغات را وابسته به راست می‌داند، بودجه سالانه‌اش را کاهش می‌دهد.»

اواخر دهه ۶۰ بود که مدیران حوزه هنری به این نتیجه رسیدند که باشنه آشیل این نهاد، تامین هزینه‌هایش است. مدیران حوزه هنری می‌خواستند، به این سمت بروند که بخش فرهنگ و هنر روی پای خودش بایستد، اما آنسای به لوازم و شیوه‌های اقتصاد فعالیت‌های فرهنگی نهضت اسلامی مصمم‌تر شده، با آقای گرمارودی در میان گذاشتم و با ایشان برای مشورت خدمت آیت‌الله طالقانی رفتیم، آیت‌الله طالقانی در اولین دیدار به من گفتند: «خانم به جدّم در زندان شعر شما به ما روحیه می‌داد.»

خلاجایگزین‌هایی که از حوزه هنری رفتند

سیروس الوند

من از همان سال‌های ابتدایی با حوزه هنری در ارتباط بودم، اما همکاری‌ای به آن شکل با این نهاد نداشتم. در سال‌های قبل، حوزه هنری مثلا در عرصه موسیقی موفق بود و اصلا توانست موسیقی را در سال‌های نخست فع